

# همشهری

حافظ  
مجد درستی عهد از جهان سست نهاد  
که این عجز، عروس هزار داماد است

صفحات: ۴ - مدیر: علیرضا پیرای

همشهری: www.hamshahronline.ir  
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرنی، شماره ۱۴  
کد پستی: ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴  
تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰-۲۲۰۳۰۰۰-۲۲۰۳۰۰۰-۲۲۰۳۰۰۰-۲۲۰۳۰۰۰

پدربزرگ: ۸۳۳۲۱۰۰۰  
چاپ: همشهری  
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰  
توزیع و اشتراک: موسسه گسترش امروز نوین  
تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰  
تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

- ایرانشهر:**
- مدیر: بهرام عیسی
  - مدیر: حسن ارجو
  - مدیر: سعید محمدی
  - مدیر: مریم سرخوش
- سرخ:**
- مدیر: جواد عزیز
  - مدیر: محمد جعفری
- دانشگاه:**
- مدیر: ساسان شادمان
  - مدیر: زهرا خلجی
- سرمین:**
- مدیر: امیر محمد یعقوب پور
  - مدیر: لیلی فرسند
- سیاسی و دیپلماتیک:**
- مدیر: حسین ارجو
  - مدیر: سید محمد علی
  - مدیر: مریم باقرپور
- اقتصاد:**
- مدیر: حسین لطفی
  - مدیر: مریم موسی پور
- تماشگر:**
- مدیر: امیر محمد یعقوب پور
  - مدیر: لیلی فرسند
- جامعه:**
- مدیر: بهرهمه طباطبایی
  - مدیر: سید محمد میر
  - مدیر: فاطمه عسگری نیا
  - مدیر: سعید فروزی
  - مدیر: علیرضا محمودی
- سفر:**
- مدیر: جواد نصرتی
- طرح و گرافیک:**
- مدیر: محمد علی طلیعی

## کوچه گرد

### ماشین‌ها که به تهران آمدند انسان‌ها کجا رفتند؟



**لیلا باقری**

**راوی:** دهه‌هاست که تهران شهر ماشین‌هاست و نه آدم‌ها و در حالی که پیاده‌روها روز به روز بیشتر آب می‌روند، خیابان‌ها و بزرگراه‌ها فریب‌تر می‌شوند. هر چه پیاده‌روها با گذشتن استند تبلیغ و جولان موتورها و حتی پارک ماشین‌ها تنگ‌تر می‌شوند، بزرگراه‌ها با سوراخ کردن کوه‌ها و قاچ کردن محله‌های قدیمی پهن‌تر می‌شوند... و حالا جز ماندن لای ماشین‌ها وقتی پیاده‌ای و بوی دود گرفتن و کلافگی ترافیک روان فرسا وقتی سوارهای، در آلودگی و دود هم زندگی می‌کنیم. آغاز این ماجرا به تهران قدیم برمی‌گردد و دودی که نخستین بار مظفرالدین‌شاه به حلق تهران داد و این شد که...

**مظفرالدین‌شاه:** به ما چه، رعیت؟ به عوض تشکر از خدمات صادق ما بوده به خصوصی که... پدر ما، آن شاه شهید، در سفر به فرنگستان با این راه، آه‌نشین آشنا شد، اما نتوانستند به حکومت ورود کنند. البته همان دور بیسن را که مرگ فرمودند و اندرون ما را ریختند به اکسیپلور شما و به سبیل ناموس ما می‌خندید، کفایت می‌کند. ان شاء الله خدا از قصور او و شما بگذرد... اما ما، چشم‌مان به آن ارايه پادشاه انگلستان، ادوارد هفتم، افتاد و ایشان مر حمت خود را نسبت به ما به درجه اعلا رساندند و ما را با آن کنتس بلژیک، کرومن کومتس دو بیلان، فرستادند دور دور کاخ باکینگهام و قدری طنساز نمودند تا ما مقروض گشته، دو تا تو میبل کالسکه‌ای رنو مدل ۱۹۰۰ خریدی نموده که البته یکی پیش کش بود، ولی از آنجا که خلق ما را ندانند که تعارف واقعی بنما بد که کیلو کیلو پسته به فرنگ می‌بردیم، چشمان رنگی‌شان که البته بسیار زیبا بود ماشاءالله پست یکی از آن ارايه‌ها ماند و در راه رشت به قزوین خراب گشته و آهن قراضه شد. ان شاء الله عوض او را هم خدا و هم سایه خدا که خودمان باشیم، به آنها خواهیم داد. الان هم بعد از چند صد سال شما دیگر رنو سوار نمی‌شوید، همه پراید است، یخه ما را گرفته‌اید. ان شاء الله رحمان خدا حسودان را به جهنم بفرستد و هم‌زمان را بکشد و ذره‌ای در این کار قصور ننماید...

**راوی:** اووووه... چه شاه نازکنارنجی‌ای هم هست... بابا رنوسوار! خوبه دینام و باتری نداشت و هندلی بود، چراغ‌های اتولت با اون اتاق عین درشکه و گلگیرهای درشکه‌های بالای چهار چرخ، با کبریت روشن می‌شد جای بوق هم شبیور داشتی. فقط هم راه صاف می‌رفت که تهرون هم راه صاف نداشت.

**مظفرالدین‌شاه:** قشنگ معلوم است که رنو که هیچ پراید هم ولو به قسط گیر شما نمی‌آید، دیده‌ایم هر چند گران‌تر می‌شود هول شما برای خریدش بیشتر و سایت شرکت ارايه‌سازی جواب این همه درخواست را نمی‌دهد و می‌خواهد... البته رعیت را چه به رنو، همان وقت هم خر دجال، گردونه بختسار، گردونه فرنگی و ارايه شیطان می‌گفتند! چون وقت روشن نمودن زیاد صدا می‌داد. نقد پست ارايه ما راه افتادند و هیاهو نمودند که ما فقط بعد از شکار پست ارايه آهنی دراز می‌کشیدیم و شوفر با ۱۰ تا سرعت می‌رفت قصر فیروزه... گفتند همین ما را از اتول سواری بیزار نمود، اما واقعیت امر این است که کمر ما وقتی روی سنگ و کلوخ می‌رقیم رگ به رگ شد و یادکش‌های اتابک اعظم هم جواب نداد.

**راوی:** خب حالا! همین موندند تو به ما بختی... می‌گفتم... تهران آن روزها که بر بود از باغ و جیر و جار پرندگان و مردم اغلب پیاده این سو و آن سو می‌رفتند یا درشکه و الاغ، اصلا گمان نمی‌کرد این ارايه آهنی جوری جای خودش را در تهران و بعد کل ایران باز کند که دیگر جای مردم نشود. در فصل سرما هم اغلب روزها ناچاریم زیر لحافی از آلودگی هوا بمانیم و سر هم بیرون نیاوریم.

**مظفرالدین‌شاه:** مگر هنوز عهد بوق شبیوری و چراغ اتول کبریتی است و در مملکت با این همه آفتاب که آدم را برشته می‌کند و کیلو کیلو به شما برق می‌دهد ارايه برقی نیامده که استخوان ما را در گور می‌لرزانی؟

## روزگار سپری شده باجه و بلیت

در چنین روزی در سال ۱۳۳۲، قانون فروش بلیت در تهران در باجه‌ها تصویب شد اما حیات فیزیک هر دو آنها مدت‌هاست به پایان رسیده است

همه آنهایی که تا همین چند سال پیش با اتوبوس‌های شرکت واحد در شهر تردد می‌کردند خوب یادشان است که به جای کارت بلیت‌های الکترونیکی، باید از باجه‌های بلیت‌فروشی بلیت کاغذی می‌خریدند دست راننده می‌دادند تا بلیت را جلوی چشم‌شان پاره کند و آنها بتوانند سوار اتوبوس شوند. امروز سالگرد آغاز به کار باجه‌های بلیت‌فروشی برای اتوبوس‌های تهران است.



سال ۱۳۳۵ بود که با راه‌اندازی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بلیت کاغذی جای رتوین را گرفت. نخستین بلیت کاغذی اتوبوس در تهران با پهای ۱۹۶۶-۴۵۹۵۴ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴ بود که بعد از افزایش یافت و آسال بعد بریالی شد، اما دیگر تغییری نکرد تا بعد از انقلاب و در سال ۱۳۵۷ که بلیت ۱۰۰۰ ریالی چاپ شد. بعد از آن سیر صعودی خود را طی کرد تا اینکه به حدود ۱۹۵۰۰ ریال رسید. سال ۱۳۸۹ بود که بر اساس اعلام شهرداری تهران بلیت‌های کاغذی برجیده شد و باجه‌های بلیت‌فروشی هم کم‌کم از سطح شهر حذف شدند. تا مدت زیادی، اتوبوس‌ها بلیت قبول نمی‌کردند و به جای



آن پول نقد می‌گرفتند. البته تعداد کمی از اتوبوس‌های شرکت واحد هم وجود داشتند که همان بلیت قدیمی را دریافت می‌کردند. به عنوان مثال به جای یک بلیت، ۲ یا ۳ بلیت به عنوان کرایه قبول می‌کردند. اما با گذشت زمان و ورود تکنولوژی در سیستم حمل‌ونقل عمومی پرداخت کرایه اتوبوس‌ها تغییرات کلی پیدا کرد. سیستم هوشمند کارت‌بلیت در تعداد محدودی از اتوبوس‌ها راه‌اندازی شد و چند سال پیش، اتوبوس‌ها به سیستم هوشمند بلیت الکترونیک مجهز شدند و به نوعی بلیت کاغذی جای خود را به کارت‌های مستطیل شکلی داد که مبلغ مشخصی شارژ در آن وجود داشت.

## آبادی‌هایی که میان شاهزادگان دست‌به‌دست می‌شد!



این روزها وقتی ما از بزرگراه شهید زین‌الدین و در گذریم، در سمت غرب عبور کنیم، ۱۰۰ متر بعد از بزرگراه امام‌علی (ع) تابلویی، تو را به سمت یک میدان هدایت می‌کند؛ میدانی به نام «هروی»! پس از انحراف به راست و ورود به خیابان شهید پناهی‌نیا شما در ابتدا، با بورس تعمیر کاران خودرو مواجه خواهید شد و تا به میدان هروی برسید در سمت راست شما تا دلتان بخواهد پاساژها و فروشگاه‌های مدرن و کافه‌ها سبز شده‌اند اما وقتی از میدان به سمت شمال بروی و از راست وارد خیابان جمالی شوی، عمارتی زیبا، تورا سر جای خود میخکوب می‌کند؛ عمارتی به سبک کلاخ عقیبا، دشار شیراز پر از درختان گردو و گلابی و توت که بر سر در آن نوشته «گالری برگ». اما در پس این برگ، برگی از تاریخ این محله نهفته است؛ عمارتی به نام عین‌الدوله که تاریخش، تاریخ محله هروی تهران را بر ملا می‌کند.

می‌گویند که فرزند بصیرالدوله پس از مرگ پدرش برای آبادانی آبادی‌های پدر تلاش فراوان کرد و چون در علم کشاورزی استاد دانشگاه بود و صاحب سبک و کتاب، نوآوری‌های فراوانی در رونق این منطقه به برای خودش ساخته بود، گذاشت و رفت که رفت.

این روزها ۴ بزرگراه محله هروی را احاطه کرده‌اند شمال بزرگراه صدر، از جنوب همت و اسلام‌علی (ع) و صیاد شیرازی از شرق و غرب. به همین دلیل این محله در شمال شرقی تهران به سرعت گسترش یافت و خانه‌های آن نونوار شد و جمعیت آن چند برابر، ایستگاه مترو هم دسترسی به این محله را تسهیل کرد.

## تهران‌گرام



مسجد مشیر السلطنه یکی از مساجد قدیمی و با ارزش تاریخی تهران است که در میان اهالی به مسجد ساعت شهرت دارد، اما ساعت قدیمی آن ۵۰ سالگی می‌شود که در زمان متوقف شده است. طبق وقف‌نامه مسجد که توسط واقف و در حضور شیخ فضل‌الله نوری امضا شده، نام اصلی بنا مسجد اقصی است، اما به نام واقفش میرزا احمدخان مشیر السلطنه فروردین بایجان، به مسجد مشیر السلطنه نیز شهرت دارد. این مسجد برج ساعت زیبایی دارد که مردم در گذشته با صدای آن از خواب بیدار می‌شدند. این ساعت تحفه فرنگ است و احمدخان چون آن زمان کسی در خانه ساعت نداشت، تصمیم می‌گیرد این ساعت را از پاریس خریداری و در مسجد نصب کند.

## تهران نامه



زمانی که دروازه ارگ تهران مرمت شد، مسیری که به سوی دروازه بود «سردر الماسیه» نام گرفت. سردر الماسیه ایینه‌کار بود. درهای آن از آهن چدن ساخته بودند و کاشی‌های نمای آن با دقت نصب شده بود، اما گذرگاهی که به آن منتهی می‌شد کوچه‌های باریک و کثیف بود. ناصرالدین‌شاه دستور داد که کوچه سردر الماسیه را که در نزدیکی کاخ گلستان بود، عرض‌گستر و پس از مرمت خیابان، نام خیابان را به پابهمایون تغییر داد.

## از سردر الماسیه تا باب‌هما یون

زمانی که دروازه ارگ تهران مرمت شد، مسیری که به سوی دروازه بود «سردر الماسیه» نام گرفت. سردر الماسیه ایینه‌کار بود. درهای آن از آهن چدن ساخته بودند و کاشی‌های نمای آن با دقت نصب شده بود، اما گذرگاهی که به آن منتهی می‌شد کوچه‌های باریک و کثیف بود. ناصرالدین‌شاه دستور داد که کوچه سردر الماسیه را که در نزدیکی کاخ گلستان بود، عرض‌گستر و پس از مرمت خیابان، نام خیابان را به پابهمایون تغییر داد.

## دیروز نامه

**یوونتوس، بدون «باجو» و «کوهرل» به مصاف پارما می‌رود**

به گزارش فوتبال، تیم فوتبال یوونتوس در دیدار آخر فصل در ورزشگاه سانتو اسپیریتو در تورین، با تیم فوتبال پارما روبرو می‌شود. یوونتوس در این دیدار بدون حضور باجو و کوهرل قرار می‌گیرد. پارما نیز در این دیدار به مصاف یوونتوس می‌رود.

**هدفهای «پله» برای فوتبال برزیل**

به گزارش فوتبال، پله، سرمربی تیم فوتبال برزیل، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت: هدف من از هدایت تیم فوتبال برزیل، رسیدن به جام جهانی است. ما باید در این مسابقات بهترین عملکرد خود را نشان دهیم و به عنوان قهرمان جام جهانی شناخته شویم.

## ۳ نام فوتبالی خاطر انگیز در یک قاب

در صفحه ۱۷۳ روزنامه همشهری ۳۰ سال پیش که روز پنجشنبه، ۱۵ آدی ۱۳۷۳ منتشر شد، یک قاب فوتبالی و ۳ نام باشکوه خاطر انگیز است. اول، نام پله، اسطوره فوتبال برزیل و جهان به چشم می‌خورد که در آن روزها وزیر ورزش کشور بود و تلاش می‌کرد پای المپیک به ریز با شود و البته در سال ۲۰۱۶ به هدفش هم رسید. نام دوم، باجو، اسطوره ایتالیایی فوتبال و نام سوم، دیگو مارادونا که توانست از طرف مجله فرانس فوتبال، در همان روزها که در کش‌وفوس محرومیت بود، توپ طلایی ویژه فوتبال را دریافت کند.



با اسکن این کیو آر کد  
یادگست مربوط به یادداشت  
را بشنوید.